فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc191014352)

[صورت سیزدهم 2](#_Toc191014353)

[صورت چهاردهم: شک در اسلام و کفر 2](#_Toc191014354)

[حالات شک در اسلام و کفر 3](#_Toc191014355)

[حالت چهارم: اسلام و کفر ابوین 3](#_Toc191014356)

[احتمال اول 3](#_Toc191014357)

[احتمال دوم 3](#_Toc191014358)

[خلاصه مطلب 4](#_Toc191014359)

[صورت پانزدهم 5](#_Toc191014360)

[تفاوت التذاذ بالعرض و بالذات 5](#_Toc191014361)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

مسئله پنجاهم در شک در منظورالیه از جهات گوناگون بود که موجب شک در جواز یا عدم جواز نظر می‌شد و ملاحظه فرمودید که شاید ضمن این فروض بیست‌گانه که اینجا مطرح شد، ده‌ها بلکه بیش از صد فرع قرار می‌گرفت و با توجه به آن قواعد و ضوابطی بحث شد تقریباً برای عمده موارد معیارها و ملاک‌ها تا حد زیادی مشخص شد.

دوازده صورت را ذکر کردیم که شک در اینکه اراده تزویج دارد یا خیر؟ که خود آن چند قسم داشت. اینکه گفتم شاید صد فرع یا دویست فرع هم برسد دلیل این بود که ذیل هر یک این بیست فرع اصلی فروع و فروض کثیره‌ای مطرح می‌شد.

چند فرض دیگر هم اینجا وجود دارد که شاید مسائل مهمی نداشته باشد ولی مرور سریعی می‌کنیم.

# صورت سیزدهم

مربوط به ربیبه است، در محرمات از باب رضاع و سبب، کسانی از باب سبب یجوز النظر می‌شوند، یا نکاح با آن‌ها محرم می‌شود مثل مادر خانم و خواهرخانم با قیدی که دارد و یکی هم ربیبه است.

در مادرخانم استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد، زمانی مادرخانم نبوده است، یا خواهرخانم استصحاب‌ عدم می‌کند. آنجا بحثی ندارد.

در ربیبه آن جا استصحاب گاهی جواز را افاده می‌کند و گاهی‌ عدم جواز را افاده می‌کند به دلیل اینکه ربیبه گاهی از قبل این خانم بچه‌ای داشته است و بعد طلاق گرفته است و امثال اینها، اینجا سابقه‌ عدم ربیبه است بعد طلاق گرفته است و ازدواج کرده است اینجا سابقه‌ عدم ربیبه است

گاهی به عکس است، ابتدا بچه‌ای نداشته است، خانم کسی بوده است، بعد طلاق گرفته است و از کسی دیگر بچه‌دار شده است اینجا سابقه ربیبه بودن دارد، اینها در فرمایش آقای زنجانی هم آمده است.

بنابراین در بحث سیزدهم که محرمات به سبب است در ربیبه کمی تفاوت حالت سابقه دارد، در سابقه حالت ربیبه بودن یا نبود. اینها در کتاب ایشان هم می‌بینید. این بحث خاصی ندارد.

# صورت چهاردهم: شک در اسلام و کفر

در مورد چهاردهم که بحث اسلام و کفر است سریع عبور می‌کنیم که نمی‌داند نگاه به او جایز است، از باب اینکه نمی‌داند این مسلمان است یا کافر است.

# حالات شک در اسلام و کفر

در اینجا هم حالات متعدد مطرح است و واضح است؛

حالت اول: یک‌بار است که این شخص سابقه اسلام داشته است، الان شک کرده است استصحاب اسلام می‌کند.

حالت دوم: سابقه کفر داشته است، استصحاب کفر می‌کند.

حالت سوم: اگر هر دو حالت سابقه داشته است و نمی‌داند الان چطور است، آنجا تعارض استصحابین می‌شود و سراغ برائت می‌رویم و از این قبیل.

این سه حالتی که در شک در اسلام و کفر است. اینها در فرضی است که این اسلام و کفر در حال بلوغ و اسلام و کفر به معنای متعارف آن مقصود باشد.

## حالت چهارم: اسلام و کفر ابوین

اگر بگوییم تبعیت اشرف ابوین آن ملاک است و شک داریم که این مسلمان است یا کافر است از باب این است که نمی‌دانیم خانواده او چطور است؟ این یک حالت دیگر و چهارم است.

### احتمال اول

اگر از پدر و مادر باشند و اسلام و کفر از باب تبعیت اشرف ابوین یا ابوین ملاک باشد، آن وقت منتقل می‌شود به این که پدر و مادر او چه وضعی دارد؟

بنابراین می‌دانیم این که اول بلوغش هست، این بر همان حال قبل که از پدر و مادر ناشی شده است باقی است اما حال پدر و مادر را نمی‌دانیم.

هر چه هست تابع فضای خانواده است، خبر ندارد خانواده او خانواده مسلمان هستند یا خانواده کافر هستند از این باب است.

صورت چهارم این است که شک در اسلام و کفر نتیجه شک در این است که خانواده او و پدر و مادر او، چه وضعی دارند؟!

در اینجا ممکن است بگوییم که احتمال ابتدایی در این صورت چهارم این است که باید سراغ خانواده برویم اگر استصحاب هست آنجا داشته باشیم، استصحاب‌ عدم نعتی هم شاید نباشد و عدم ازلی باشد یا عدم نعتی با خانواده قبلی و دودمان او جلو برود. که به یک جایی می‌رسد که اسلام نبوده است و بعد اسلام پیدا شده است.

این یک فرض است که استصحاب‌ عدم نعتی البته با یک واسطه یا واسطه‌های گوناگون تا دودمان اصلی قبل از اسلام برسد.

### احتمال دوم

این است که کسی بگوید اینجا اصل مثبت است، اینکه می‌گوییم تابع اشرف ابوین است یا تابع خانواده است، سببیت آن در برای این در لسان دلیل وارد نشده باشد و مثبت باشد. این هم یک احتمال است، این احتمال شاید قوی نباشد.

بنابراین در جایی که شک در این ندارد که این اسلام و کفر جدید ندارد، هر چه هست تابع خانواده است، خانواده او چه بوده است، تردید دارد، اینجا جای استصحاب‌ عدم نعتی وجود دارد به یک واسطه یا وسائط گوناگون، لااقل به پنجاه نسل او می‌رسد که دودمان غیرمسلمان بوده است، برای اینکه اسلامی وجود نداشته است.

این چهار صورت حداقل وجود دارد و بعضی جای بحث بیشتری وجود دارد.

سؤال: استصحاب باواسطه که فرمودید چگونه می‌شود؟

جواب: استصحاب متعدد می‌شود، می‌گوییم اگر این ترتب را مثبت ندانیم، روی فرض‌ عدم مثبت بودن، این ترتب شرعی است، یعنی بگوییم شخص تابع خانواده است و اسلام و کفر خانواده را که استصحاب می‌کنیم این بر آن مترتب می‌شود، اگر این را ترتب شرعی دانستیم آن وقت می‌گوییم آن خانواده قبلی که سابقه آن را نمی‌دانیم می‌گوییم خانواده قبلی، را استصحاب می‌کنیم تا آنجا می‌رود که یک استصحاب جاری می‌شود نسل سی‌ام قبل او، می‌گوییم آن نسل سی‌ام، هزار و پانصد سال قبل، خانواده مسلمان نبوده است و طبعاً کسی که آنجا متولد می‌شود بنا بر ترتب شرعی او هم مسلمان نبوده است.

تعدد استصحاب‌ها نیست، تعدد مراتب است، یک استصحاب اولیه‌ای دارد که نتیجه آن مترتباً حاصل می‌شود. در صورتی که مثبت ندانیم با یک استصحاب هزار و دویست سال قبل سی نسل کافر می‌شود و این هم الان غیرمسلمان می‌شود.

یک وقتی بیست نسل یا دو نسل قبل او معلوم بوده است که مسلمان بودند، در بعدی‌ها تردید هست.

حدود سی سال قبل در پاریس با یک مسیحی مواجه شدیم که اصل ایرانی داشت، رفیق شدیم، رفت و برگشت داشت بعد معلوم شد که از نواده یکی از علمای بزرگ است.

# خلاصه مطلب

بنابراین در باب سیزدهم در باب محرمات سببی، مطلب خاصی نبود جز در ربیبه که یک نکاتی وجود داشت به اختصار اشاره کردیم و در این قسمت در کلمات آقای زنجانی هم آمده است.

در موضوع چهاردهم هم بحث اسلام بود که چند صورت داشت، چهار صورت را ذکر کردیم که این صورت چهارم یک مقدار حساسیت داشت و ویژه بود که استصحاب هزار و دویست سال قبل می‌گیرد و ترتبی بنا بر این که اصل مثبت نباشد می‌تواند عدم اسلام و کفر را ثابت کند و آثار بر آن مترتب بشود و تجویز نظر بشود.

تکرار می‌کنم ذیل این بیست صورت با اضافه خیلی از فروع شاید صدها فرع و فرض جا می‌گیرد که ما خطوط اصلی آن را اینجا بررسی کردیم و جز آقای زنجانی که تا حدی به این پرداختند این‌جور تفصیل‌هایی ورود پیدا نکردند، درحالی‌که غالب اینها مورد ابتلا هست، یعنی فروض انیاب و اقوال و ساختگی در مدرسه نیست، خیلی فروض واقعی دنیای امروز است.

از بیست صورت چهارده تا را مطرح کردیم با همه طول و تفصیل که دادیم باز جای تفصیل دارد. ولی خطوط اصلی که تعیین‌کننده تکلیف است چهار پنج قاعده مهم بود که آن حدود پنج قاعده خیلی اهمیت دارد کسی که آن قواعد را به دست داشته باشد، عمده اینها را می‌تواند داوری کند، گرچه یک جاهایی از این به نکاتی برمی‌خورد از قبیل اسلام که امروز گفتیم. اینجا نکات ویژه‌ای مطرح بود.

# صورت پانزدهم

که در آن فروض بیست‌گانه نبود، شک در قصد و وجود التذاذ و ریبه است، شک در امور نفسانیه معقول است، همان‌طور که شک بین سه و چهار می‌کند می‌تواند شک بکند که این ویژگی نفسانیه را دارد یا خیر؟

این تردید می‌شود و در مرتبه علم حصولی این طور است و بخشی اشکالات به این است که علم حضوری تبدیل به علم حصولی می‌شود خطاهای در تطبیق پیدا می‌شود، مکاشفه دارد، شهود پیدا کرده است، مسائلی را دیده است، اینکه دستگاه علم حصولی تصویربرداری می‌کند، چیزهایی که خود دارد با آن امتزاج پیدا می‌کند. اعتقاداتی دارد، آن مشهود خود را یک بار می‌گوید حضرت مریم است، یک بار می‌گوید حضرت فاطمه است یا اینکه این امیرالمؤمنین است یا عمر یا کس دیگری است. این اعتقادات در مرتبه علم حصولی او رنگ می‌دهد به آن امر مشهود او و از این قبیل.

تردید در امور نفسانی و احوال جوانحی میسر است، به‌رغم اینکه معلوم به علم حضوری است، دلیل این است که یا آن معلوم به علم حضوری خفاء پیدا می‌کند، تصویربرداری نمی‌تواند دلیل باشد چون علم حصولی مراتب دارد. یا در تطبیق خطا دارد و از این قبیل عوامل موجب می‌شود در اوصاف نفسانی که به آن‌ها علم حصولی تعلق می‌گیرد تردید‌هایی حاصل بشود.

اگر این را پذیرفتیم در این صورت بعدی این‌جور فرض می‌کند که نگاه می‌کند نمی‌داند قصد التذاذ یا ریبه هست یا نیست؟ واقعاً تردید دارد، بخصوص اینکه التذاذ مقصود بالذات موضوع حکم است که این هم بعید نبود، مرحوم شیخ یا صاحب جواهر، این را فرموده بودند که قصد التذاذ بالعرض موضوع حرمت نیست.

# تفاوت التذاذ بالعرض و بالذات

التذاذ بالعرض این است که به خیابان می‌رود و می‌داند که مواجه می‌شود و جایی التذاذ هم برای او حاصل می‌شود، این قصد التذاذ بالعرض است.

قصد التذاذ بالذات این است که مشخصاً هدف‌گیری کرده است و هدف اصلی او آن است.

آنجا اقسامی ذکر کردیم، قصد التذاذ بالذات و بالعرض، بعد قصد تمام العلة، جزء العله، یا علتین مستقله‌ای که بر مدلول واحده‌ای وارد می‌شود؛ صور مختلفی بود.

«إِنِّی مُبْتَلًی بِالنَّظَرِ إِلَی اَلْمَرْأَةِ اَلْجَمِیلَةِ فَیُعْجِبُنِی اَلنَّظَرُ إِلَیْهَا فَقَالَ یَا عَلِیُّ، لاَ بَأْسَ إِذَا عَرَفَ اَللَّهُ مِنْ نِیَّتِکَ اَلصِّدْقَ»[[1]](#footnote-1) اگر اصل نیت تو این نیست که دنبال چشم‌چرانی و لذت رانی باشی، مانعی ندارد.

این چند جور معنا شده بود،

اینکه شامل تجویز قصد بالعرض هم می‌شود. اگر این را بپذیریم که هم ظاهراً مرحوم شیخ پذیرفته بود و ما هم پذیرفته بودیم.

بخصوص اگر گفتیم قصد بالذات است، آن وقت نمی‌داند التذاذی حاصل می‌شود این بالذات است یا بالعرض است، به خاطر تسویلات نفسانی و این پیچیدگی‌های امور درونی نمی‌داند این بالذات است یا بالعرض است. ولی گفتیم اینجا جای احتیاط نیست مثل بقیه مسائل است در معرض خطرهای خیلی بالایی نیست که احیاناً بگوییم حدیث رفع در آن جاری نمی‌شود یا در قصد ریبه هم همین‌طور. این فرض دیگری است که متصور است.

یا آن روایتی که معتبر نبود می‌گفت لا بأس اذا لم یکن متلذذاً که مفهوم داشت که اذاکان متلذذاً ففیه بأسٌ تلذذ موضوعیت دارد

در اینجا یک بار است که کسی می‌گوید من از مجموع یازده دلیل برای هر یک از دو قاعده تلذذ و قصد ریبه آوردیم، هر کدام حدود ده دلیل آنجا بررسی شد

اگر کس بگوید موضوعیت این تلذذ را احراز نکردند، آن وقت نمی‌تواند در خود تلذذ و ریبه استصحاب جاری بکند، موضوعیت ندارد

اما اگر گفت موضوعیت را احراز کردم که بعید نیست، ولو در روایت غیر تام است از لحاظ سندی، اما آنجا دارد اذا لم یکن متلذذاً چند جا این تلذذ در روایات آمده است، یا لم یکن متعمداً که تعمد در آنجا تلذذ بالقصد بالذات بود.

ممکن است بگوییم این در روایات هست اینجا از جاهایی است که واقعاً ارتکازات و آن مناسبات حکم و موضوع در حدی است که اگر لفظ هم نباشد بعید نیست بگوییم تلذذ و مذاق شرع و مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات اینجا تعیین موضوع می‌کند. با اینکه خیلی باید وسواس داشت که موضوع چیست؟ در آنجا که دلایل واضح لفظی ندارد اما اینجا بعید نیست که بگوییم ارتکازات و مذاق و شواهد لبیه، اقتضاء می‌کند که بگوییم تلذذ موضوعیت دارد. اصلاً تلذذ محور همه اینها است. حتماً یک نوع موضوعیتی دارد کما اینکه در مرأه هم گفتیم مناسبات حکم و موضوع و قرائن لبیه اقتضاء می‌کند مرأه اجنبیه موضوع است، علی‌رغم اینکه حضرت آقای زنجانی این را قبول نداشتند.

این تلذذ که می‌گوییم کار به چیز نداریم، وجه و کفین، لباس، آن‌ شأن نزولی که در روایت سعد اسکافی آمده بود، شأن نزول آیه **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾**[[2]](#footnote-2)، اصلاً نگاه به بدن نبود. می‌گوید آن جوان مدنی، دنبال خانمی افتاد در روایت دارد پشت سر او می‌رفت، چنان مجذوب شد و مانعی را ندید به آن مانع خورد و سر او زخمی شد، خدمت حضرت آمد این آیه نازل شد.

لذا می‌گفتیم‌ شأن نزول وارد در روایت معتبر، گفتیم آیه حتماً شامل نگاه متلذذانه می‌شود این قدر متیقن از آیه است.

این هم در بحث التذاذ که چنان چه موضوعیت التذاذ و ریبه احراز شود که بعید نیست این را بپذیریم به دلیل ورود این عناوین در روایات در چند روایت و حتی در روایت هم وارد نشده باشد، موضوعیت اینها قابل قبول است با آن قرائن حالیه و مناسبات حکم و موضوع.

شبهه اینجا این است که ممکن است کسی بگوید این تلذذ ذیل یک عنوان عام‌تری است، ما می‌گوییم حتی عنوان عام دیگری هم داشته باشیم این به طور خاص موضوعیت دارد.

ارتکازات و مذاق، موضوعیت تلذذ را اثبات می‌کند، اما انحصار موضوع در این نیست، یک عنوان ثانوی دارای موضوعیت است.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص308، أبواب أبواب النكاح المحرم وما يناسبه، باب1، ح3، ط آل البيت.](https://lib.eshia.ir/11025/20/308/نيتك) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نور، آیه ۳۰ [↑](#footnote-ref-2)